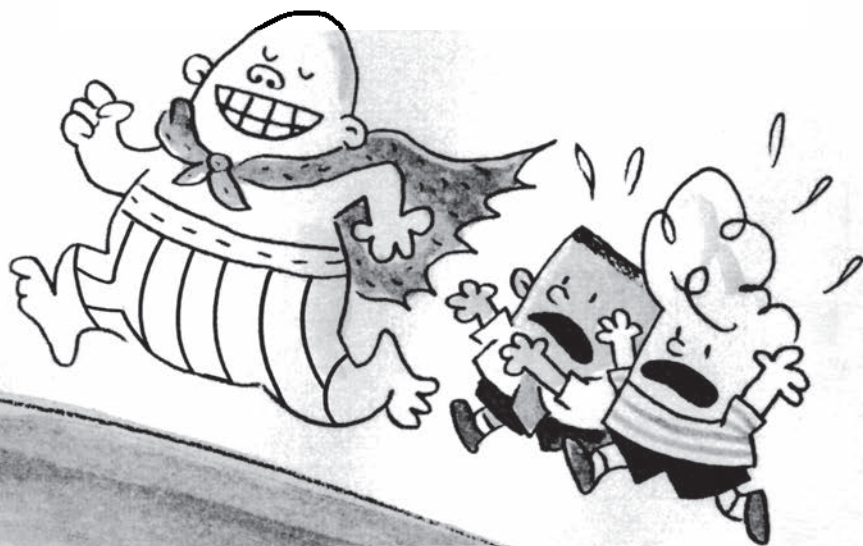


خدا جون سلام به روی ماهت...

# جاینتان زیر شلواری تراژدی ۱



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!



# حاجیتان زین شولان فولان اول

دیو پیلکی  
امیرحسین دانشورکیان



انتشارات پرتقال  
کاپیتان زیرشلواری  
جلد ۱: ترا- لا- لا

نویسنده: دیو پیلکی

مترجم: امیرحسین دانشورکیان

ویراستار: فرناز وفاپی دیزجی

مشاور هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / افسانه قربانی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۱۳۱-۱

نوبت چاپ: اول - ۹۷

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ: پرسیکا

صحافی: تیرگان

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

سرشناسه: پیلکی، دیو، ۱۹۶۶-م- Pilkey, Dav

عنوان و نام پدیدآور: کاپیتان زیرشلواری: ترا-لا-لا / دیو پیلکی؛  
[مترجم] امیرحسین دانشورکیان.

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص:، مصور: ۱۴/۵×۲۰ س‌م

فروست: کاپیتان زیرشلواری

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۱۳۱-۱-۴ دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۱۳۱-۱-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

The adventures of Captain Underpants: عنوان اصلی:  
The first epic novel, 2005

موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) -- قرن ۲۰ م.

Children's stories, English -- 20th century

شناسه افزوده: دانشورکیان، امیرحسین، ۱۳۷۱ - مترجم

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ م ۲ ۸۸۴ ب PZV/

رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۴ [ج]

شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۹۷۰۲۳



۰۲۱-۶۳۵۶۴ www.porteghaal.com kids@porteghaal.com

# فهرست

۱. جورج و هرولد ۷
۲. شرکت کامیک‌های خونه‌ی درختی ۱۱
۳. ماجراهای کاپیتان زیرشلواری ۱۵
۴. آقای کراپ بدجنس ۲۳
۵. یه روز از همین روزها ۲۷
۶. گیر افتادن ۳۵
۷. یه کم باج‌گیری ۴۱
۸. جنایت و مکافات ۴۵
۹. چهار تا شش هفته بعد ۵۱
۱۰. انگشتر سه‌بعدی هیپنوتیزم ۵۳
۱۱. سرگرمی با هیپنوتیزم ۵۷
۱۲. بیرون پنجره ۶۳
۱۳. سارقانِ بانک ۶۷
۱۴. انفجارِ بزرگ ۷۳
۱۵. دکتر قن‌داق ۷۹
۱۶. فصلِ خشونتِ آشکارِ افراطی ۸۵
۱۷. گریز ۱۰۵
۱۸. خلاصه سرتون رو درد نیاریم دیگه ۱۱۳
۱۹. بازگشت به مدرسه ۱۱۴
۲۰. پایان؟ ۱۲۳

هنگام ترجمه‌ی این داستان، به هیچ  
زیرشلواری‌ای آسیبی وارد نشده است!  
ا.د.



# فصل ۱

## جورج و هرولد

جورج پیرد و هرولد هاچینز رو ببینین. جورج اون بچه راستیه‌ست که کراوات زده و کله‌ش پَخه. هرولد اون چپیه‌ست که تی‌شرت تنشه و مدل موی بدی داره. یادتون باشه این‌ها رو.



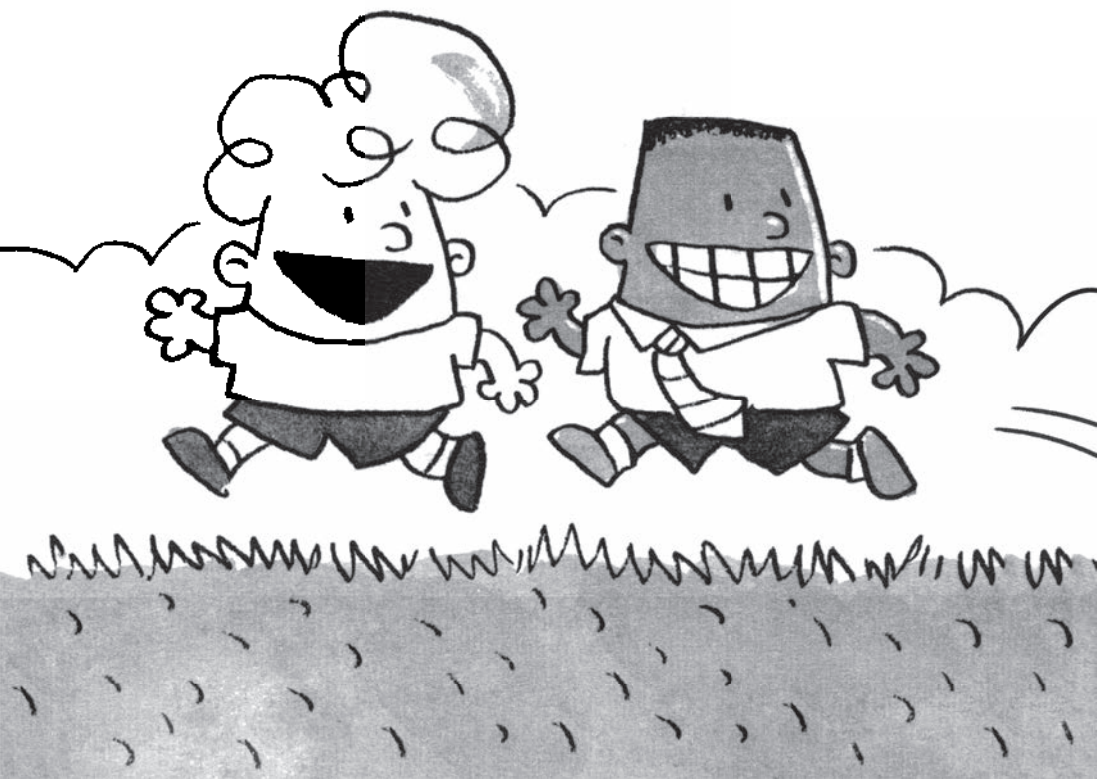
جورج و هرولد بهترین دوست‌های هم بودن. کلی با هم  
وجه اشتراک داشتن. خونه‌هاشون کنار هم بود و هر دوتاشون  
هم توی مدرسه‌ی ابتدایی جِروم هارویتز درس می‌خوندن و  
کلاس چهارم بودن.

جورج و هرولد معمولاً بچه‌های مسئولیت‌پذیری بودن.  
هر موقع اتفاق بدی می‌افتاد، معمولاً مسئولیتش با جورج و  
هرولد بود.



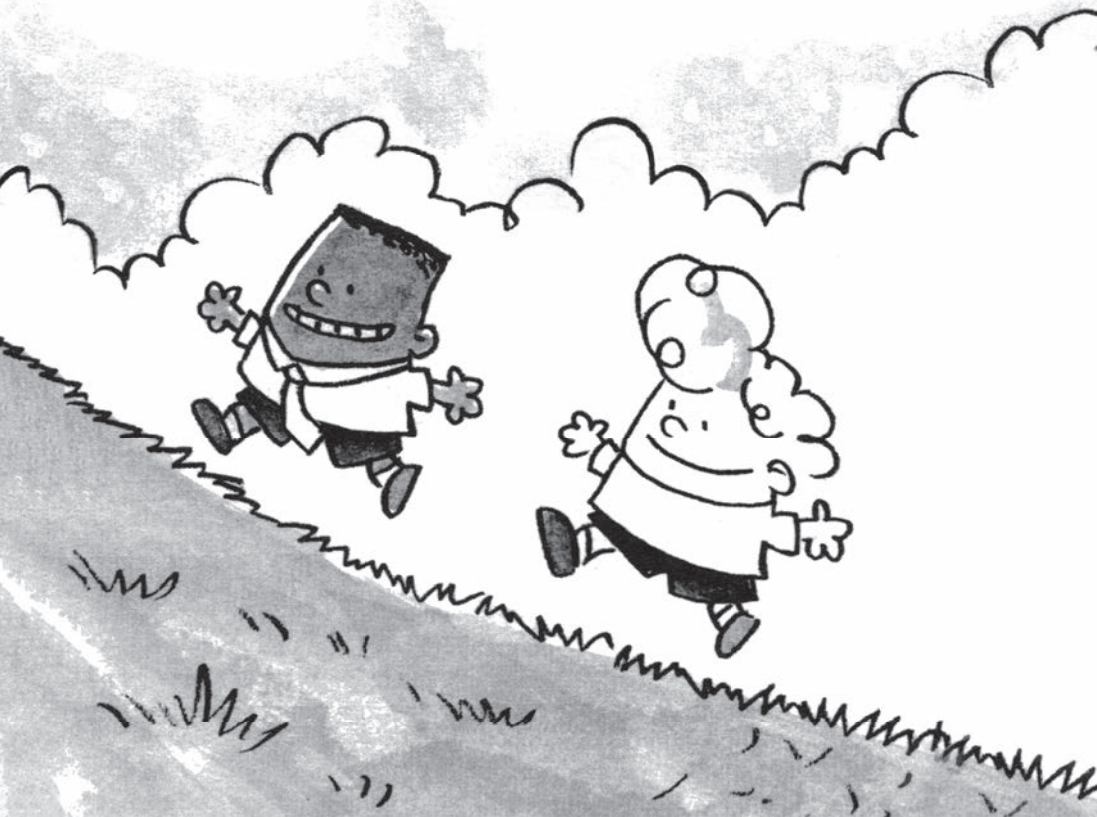


البته یه وقت براتون سوءتفاهم نشه‌ها. اتفاقاً جورج و هرولد خیلی بچه‌های خوبی بودن. مهم نیست بقیه چی فکر می‌کردن. اون‌ها بچه‌های خوب، شیرین و دوست‌داشتنی‌ای... خیلی خب، باشه. شاید اون قدرها هم شیرین و دوست‌داشتنی نبودن، ولی در کل بچه‌های خوبی بودن.



فقط مشکل این‌جا بود که جورج و هرولد، هر کدام یه چوب‌خطِ حماقت داشتن که طولش به یه کیلومتر می‌رسید. کنترل این چوب‌خط حماقت معمولاً کار سختی بود. بعضی وقت‌ها می‌انداختشون تو دردسر. یه بار هم بدجوری انداختشون تو دردسر.

ولی قبل از این‌که اون داستان رو براتون بگم، باید این داستان رو براتون بگم!



فصل ۲

## شرکت کاسیک‌های خونه‌ی درختی



هر روز بعد از کلی جوک گفتن، شوخی کردن و گند زدن به مدرسه، دوتایی سریع می‌رفتند تو خونه‌ی درختی حیاط‌خلوت جورج. توی خونه‌ی درختی دوتا صندلی پف‌کرده بود، یه میز بود، یه کمد پُر از هله‌هوله و یه صندوقچه هم پُر از مداد و خودکار و یه عالمه کاغذ.

هرولد عاشق نقاشی کشیدن بود و جورج هم عاشق داستان‌بافی. پسرها چندین و چند ساعت با هم می‌نشستن و کامیک‌بوک‌های خودشان رو می‌نوشتن و می‌کشیدن. توی این چند سال، کلی کامیک ساخته بودن که یه عالمه از ابرقهرمان‌ها توشون بودن؛ یکی‌ش همین «پلیس قهرمان». ولی مطمئناً بهترین ابرقهرمانی که تا حالا ساخته بودن، کاپیتان زیرشلواری شگفت‌انگیز بود. این فکر بکر مال جورج بود.

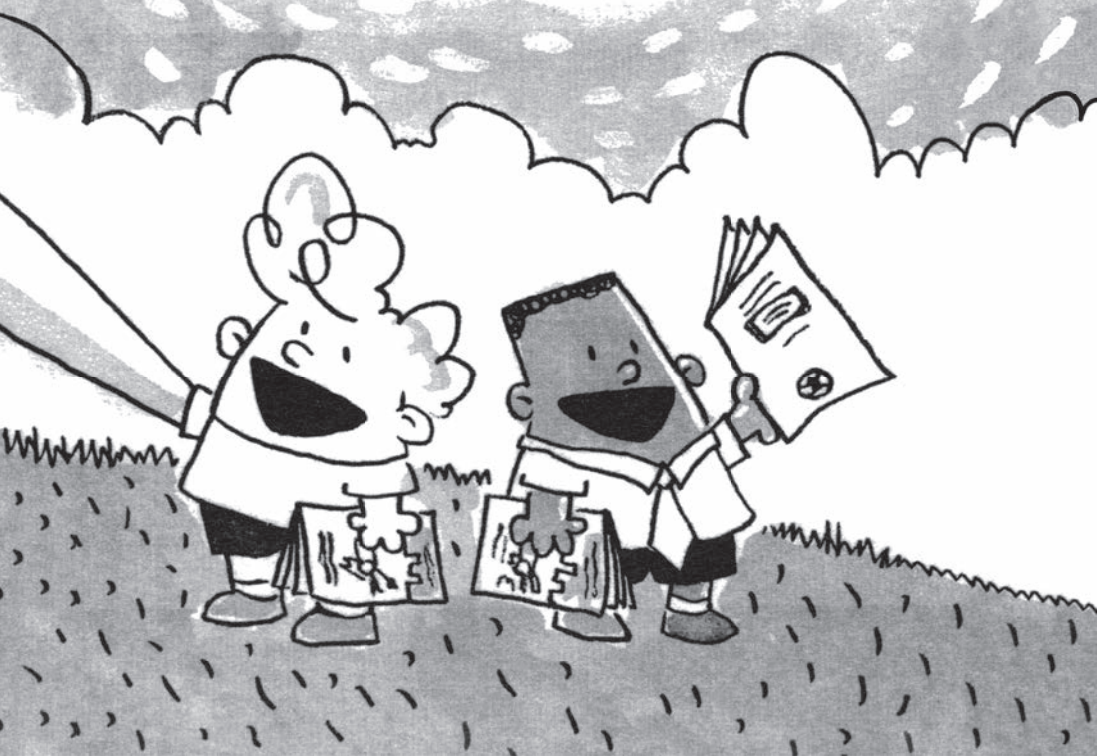


«اکثر ابرقهرمان‌ها انگار زیرشلواری تنشونه و پرواز می‌کنن.  
ولی این یکی واقعاً زیرشلواری تنشه و پرواز می‌کنه!»  
پسرها خندیدن و خندیدن.  
هرولد گفت: «آره. می‌تونه با نیروی وجی‌ای که داره،  
مبارزه کنه!»

جورج و هرولد کل بعدازظهرهاشون رو به نوشتن و  
کشیدن ماجراهای بامزه‌ی کاپیتان زیرشلواری می‌گذروندن؛  
آخه خفن‌ترین ابرقهرمانشون به حساب می‌اومد!

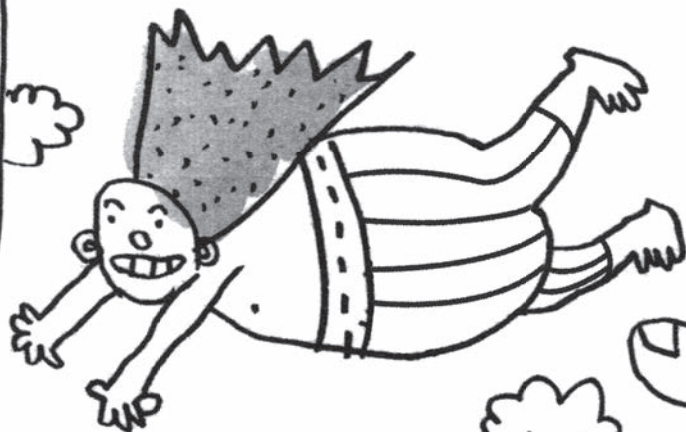


از شانس خوب پسرها، دفتردار مدرسه‌ی ابتداییِ چروم  
هارویتز این قدر سرش شلوغ بود که حواسش به دستگاہ  
فتوکپی نبود. برای همین هر وقت فرصتش پیش می‌اومد،  
هرولد و جورج یواشکی می‌رفتن دفتر و چندصدتا کپی از  
آخرین نسخه‌ی ماجراهای کاپیتان زیرشلواری می‌گرفتن.  
بعد از مدرسه، کامیک‌های دست‌سازشون رو توی حیاط به  
قیمت پنجاه سنت می‌فروختن.



فصل ۳

# ماجراهای کاپیتان زیرشلواری



نوشته‌ی جورج ببرد  
تصاویر از هرولا هاچینز

# ماجراهای خیلی خفن کاپیتان زیرشلواری

نوشته شده به دست جورج بیرد. کشانده شده به دست هرولا هاجینز

دوران یأس و تاریکی سیاره‌ی زمین فرا رسیده بود. آدم‌های بد خیابان‌ها را به دست گرفته بودند و همه‌ی ابرقهرمان‌های دنیا هم دیگر پیرتر از آنی بودند که با آن‌ها بجنگند.



تا این که ابرقهرمانی تازه نفس و بسیار قدرتمند از راه رسید.





... و از لباس زیر پادار  
مقاوم تر!



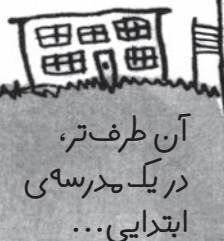
کاپیتان زیرشلواری حتی از بند تنبان  
هم سریع تر بود ...



ترا- لا  
لا ل ل ل ل ل



تازه می توانست بدون ابتلا به  
وِجی، از روی ساختمان های  
بلند، بپرد.



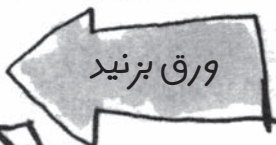
آن طرف تر،  
در یک مدرسه ی  
ابتدایی ...

کاپیتان زیرشلواری، شب و روز مواظب

شهر بود و برای  
حقیقت، عدالت  
و هر آن چه  
پنبه ای و  
آب دیده است،  
می جنگید.



ورق بزنید





ناهار بوفه، تاکوی بدبوی  
اسرار آمیز بود.

عقا!



سطل زباله

ناگهان غذای بوفه  
جان گرفت.



سطل زباله

همه این قدر از این غذا بدشان  
می آمد که آن را دور ریختند.



ملج ملوچ

هیولا در مدرسه پرسه  
می زد و هر چه می دید  
را می خورد...



من آشغال  
نخوردمی هستم!





کاپیتان زیرشلواری  
شروع به دویدن  
کرد و آشغال  
نخوردنی هم او را  
تعقیب کرد.



آشغال نخوردنی دیگر خسته تر و تشنه تر از آنی بود که به  
تعقیب کاپیتان زیرشلواری  
ادامه دهد.

بایه کم آب خنک چطوری؟